

شرق روزنامه

یادداشت

وزیر تازه، هوارا تازه کند!



▲ **علی افشار سمیری**
معلم در آموزش‌وپروش

یکی از خواص انقلاب‌ها، دگرگونی در تمام امور و از جمله در آموزش‌وپروش است. نظام آموزشی ما ساختاری مذهبی، سیاسی و متمرکز دارد. اولین مظاهر انقلاب آموزشی، در فرم و صورت مفاهیم آموزش‌وپروش روی داد که تدوین اصول و مبانی آموزش‌وپروش اسلامی، تفکیک مدارس با توجه به جنسیت و تغییر در تالیف کتاب‌های درسی، از آن جمله بود. تربیت مذهبی نسل کودک و نوجوان که از آن به تربیت دینی تعبیر می‌شود، مهم‌ترین هدف بعد از انقلاب بوده است.

در این‌همه سال بسیار آموزش انقلابی انجام شد، اگرچه انقلاب آموزشی اغلب مورد غفلت قرار گرفت. برای همین است که وزارتخانه عظیم آموزش‌وپروش، پرجالش‌ترین سازمان‌های دولتی بعد از انقلاب بوده است؛ مثلا هنوز نسبت به دخالت ملموس سازمان‌های دیگر در مدارس که نقش تعیین‌کننده در آموزش‌های انقلابی دارند، نظرات موافق و مخالف زیادی ابراز می‌شود. چالش برانگیزی آن را حتی در این نکته می‌توان دید که از پیروزی انقلاب تاکنون ۱۳ نفر مسئولیت این وزارتخانه را برعهده گرفته‌اند؛ یعنی هر سه سال یک نفر و این کمتر از عمر معمول چهار سال کابینه‌ها بوده است.

چالبتر اینکه اغلب آنها با خوش‌بینی وارد شده و با تلخکامی رفته‌اند. شان نزول سند تحول بنیادین نیز، سروسامان‌بخشیدن به بی‌سروسامانی‌های موجود حاصل از این‌همه سال سیاسی‌کاری در این وزارتخانه بوده است، چراکه نظام آموزشی ما، مثل خودش است و شبیه هیچ‌یک از نظام‌هایی که می‌شناسیم، نیست. برای همین است که هرکسی نمی‌تواند و نباید به‌راحتی وزیر آموزش‌وپروش ما شود. بنابراین بین تدوین تا اجرای برنامه‌ها تاخیر فراوان رخ می‌دهد، به‌گونه‌ای که فرازوفرو فعالیت‌های وزارتخانه، وابسته به صعود و سقوط دولت‌ها می‌شود. درواقع با وجود آموزش‌های سیاسی گوناگون در نظام آموزشی، خود این نظام از یک فقر نسبی در سیاست آموزشی رنج می‌برد. اگر خوش نداریم این انقلاب به دست نااهلان بیفتد، باید مدرسه را دریابیم که دانشگاه دیر است. برای داشتن مدرسه‌هایی سالم و شرسار که مدار سلامت جامعه باشند نیز، شایسته‌تر آن است که وزیر جدید از سیاسی‌کاری در این عرصه بکاهد تا آموزش‌وپروش عرصه شعارزدگی، پارگیری و کاسب‌کاری نشود والا معلمان مظلوم، خدای بزرگی دارند که آنها را در برابر تمام توفان‌های تحریم و تورم محافظت خواهد کرد! این‌همه اما به این معنی نیست که او از کار سالم در پرورش هوش اجتماعی و سیاسی غافل باشد و دل‌نگران نسل کیف‌وکتاب‌به‌دستی نباشد که امروز آنها را آینده‌سازان نظام خویش می‌پنداریم.

انعکاس

هفته گذشته «تخته‌سفید» از نگاه کارشناسان به بررسی الزامات و باید‌های یک برنامه عملی در آموزش‌وپروش پرداخت که مورد توجه مخاطبان محترم قرار گرفت. در این ستون بازخورد برخی از نظرات ارسال‌شده راجع به یادداشت‌های کارشناسان را منتشر می‌کنیم.

محمدرضا نیک‌نژاد / آموزگار: سخنان جناب کیارشی به‌عنوان یک مسئول غیرآموزشی قابل تقد است. در ارتباط با مورد سوم که به «پیوند نظام پرداخت معلمان با کیفیت عوامل آموزشی» پرداختند نکاتی را طرح می‌کنم. پیوند درافتی معلمان با میزان کیفیت کار آنها در کشورهایی مانند آمریکا تجربه شده و نه‌تنها نتیجه‌های موردنظر به‌دست نیامده، بلکه به‌شدت آموزش را تحت‌تاثیرات منفی قرار داده و سبب کمی‌شدن بیشتر آموزش شده است. در کنار این روش می‌توانیم نمونه‌هایی مانند کشورهای اسکاندينايی از جمله فنلاند را مثال بزنیم که این کار را انجام ندادند و آموزش به‌شدت کامیاب است، البته کامیابی‌اش تنها به این دلیل نیست. به نظر من این پیوند پیامدهای نامبارکی برای آموزش عمومی ما خواهد داشت. نمونه ملی آن اجرای رتبه‌بندی در دانشگاه‌هاست. واقعا تا چه اندازه اجرای رتبه‌بندی در دانشگاه توانسته گره افت آموزشی در دانشگاه و نگاه مدرک‌گرایانه در آنها را تغییر دهد؟ بی‌گمان برای بهسازی کشتی به‌گل‌نشسته آموزش نیاز به مجموعه‌ای از راهکارهای درونی و بیرونی داریم که مهم‌ترین پایه‌اش شفافیت در هدف‌ها و تهیه زمینه‌ای مناسب برای اجراست که شوربخانه سند تحول هم به‌خاطر ابهام فراوان در اهداف کلی و جزئی و نبود زمینه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نه‌تنها در این چهار سال که در ۴۰ سال آینده نیز راهگشای آموزش ما نخواهد بود.

مهدی بهلولی / آموزگار: در مقاله جناب کیارشی به رتبه‌بندی معلمان به‌عنوان یک راهکار اشاره شده است. شخصا فکر نمی‌کنم راه بهسازی آموزش، از این رهگذرها باشد. رتبه‌بندی معلمان در مشرق آموزش‌وپروش رقابت‌بنیاد قرار می‌گیرد که به نظر من الگوی مناسبی برای بهسازی آموزش‌وپروش نیست. جناب برزویان، توسعه مدرسه‌های غیرانتفاعی را پیشنهاد می‌دهد. البته ایشان در توصیف وضع اقتصادی موجود آموزش‌وپروش، خوب نوشته‌اند. به نظر من مشکل این بزرگواران این است که به‌نوعی کلاسیک می‌اندیشند و راهکارهای معمول را در کنار هم می‌گذارند، بی‌آنکه آن توجه بایسته‌تر را به همسازی آنها داشته باشند. تجربه‌های جهانی را هم باید در نظر گرفت و مشخص کرد که آیا برنامه‌های همچون رتبه‌بندی معلمان در دیگر نقاط جهان عملی شده است و اگر شده چه نتایجی به‌همراه داشته است. همین مشکل در سند تحول بنیادین هم نمایان است و اتفاقا جناب الهیار ترکمن هم از این سند به‌عنوان سندی جامع یاد می‌کند. درصورتی‌که به نظر من خود این سند پر از مشکلات و تناقض‌هاست و به‌هیچ‌رو نمی‌تواند بنیاد یک بهسازی درست‌وحسابی آموزش قرار گیرد.

تاک

چالش‌های والدین هلیکوپتری



▲ **بابر مهری:**

اصطلاح «والد هلیکوپتری» برای نخستین‌بار در سال ۱۹۶۹ در کتابی با عنوان «بین والدین و نوجوانان» راجع شد. نوجوانی در این کتاب عنوان می‌کند که مادرش همانند یک هلیکوپتر مدام او را می‌پاید و مراقبش است. از آن زمان بسیاری از مدیران کالج‌ها از این اصطلاح برای والدینی که فرزندانشان را بعد از ورود به کالج همچنان از راه دور می‌پایند و مراقبت زیادی دارند، استفاده می‌کنند.

اصطلاح والدین هلیکوپتری به پدر و مادرهایی گفته می‌شود که مدام فرزندانشان را مورد نظارت و کنترل قرار می‌دهند و در انجام کارهای آنها دخالت کرده و اجازه انجام هیچ کاری را به آنها نمی‌دهند. در واقع مانند یک هلیکوپتر بالای سر فرزندان خود قرار

دارند و از بالا آنها را زیر نظر دارند. این نظارت و کنترل بیش از حد کودکان چند چالش جدی را در پی دارد؛ یکی از چالش‌های این سبک فرزندپروری این است که والدین با این کار فرصت انجام کارهای مستقلانه را که موجب افزایش اعتمادبه‌نفس در کودکان می‌شود، از آنها می‌گیرند. والدین با این پیش‌فرض که فرزندشان توانایی انجام کارها را ندارد، در بسیاری از کارهای او دخالت می‌کنند. به عنوان مثال کودکی را تصور کنید که به این مرحله از رشد رسیده است که خودش می‌تواند غذا بخورد، لباس‌هایش را بپوشد و سایر کارهای شخصی‌اش را انجام دهد. اما پدر یا مادر از ترس اینکه مبادا فرزندشان نتواند کارهایش را با آن کیفیتی که آنها انتظار دارند انجام دهد، انجام این اتخاذ یک تصمیم ناپخته و بیضنا سلیقه‌ای مانند اتفاقی که در سال ۱۳۹۰ افتاد، می‌تواند چه بلایی بر سر آموزش‌وپروش بیآورد که جبرانش تقریبا غیرممکن شود.

علاوه بر مسائل بسیار مهمی که ذکرش رفت، دراولویت‌نبودن تعلیم و تربیت کشور در چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه، کسری پنج تا شش هزار میلیارد تومانی بودجه آموزش‌وپروش، کم‌انگیزگی و ناامیدی معلمان نسبت به بهبود اوضاع، تخصیص حدود ۹۸ درصد بودجه آموزش‌وپروش به هزینه‌های پرسنلی و جاری، بهره‌وری پایین، شکاف و فاصله زیاد بین مدارس دولتی با مدارس خاص از نظر منابع مالی و کیفیت آموزش، ازبین‌رفتن اعتماد کارکنان نسبت به عملکرد صندوق ذخیره فرهنگیان و بنگاه‌های وابسته به آن، کمبود منابع جهت تقویت و حمایت از مدارس شبانه‌روزی، روستایی و محروم، عدم تعادل و توازن در توزیع و به‌کارگیری نیروی انسانی، شکاف بین استان‌ها از نظر دسترسی و کیفیت آموزش، فریه‌بودن ستاد و ادارات کل آموزش‌وپروش استان‌ها، مشارکت‌ندادن کارکنان به‌ویژه معلمان در تصمیم‌سازی‌ها و اداره آموزش‌وپروش، نبود نظام جامع ارزیابی و رتبه‌بندی معلمان، کنکورزدگی و... از جمله مسائل مهمی است که درحال‌حاضر با آنها روبه‌رو هستیم.

با عنایت به آنچه اشاره شد، به نظر نگارنده یکی از اولویت‌های وزارت آموزش‌وپروش برای چهار سال آینده، ارتقای جایگاه فرهنگیان به‌ویژه معلمان با تدوین و ارائه لایحه رتبه‌بندی معلمان به مجلس و ارائه خدمات بیمه‌ای مؤثر به ایشان است. در این‌خصوص وزیر جدید آموزش‌وپروش لازم است با استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود و در یک برنامه دو، سه ساله فاصله میزان درافتی معلمان با کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی منمور را به حداقل برساند. اولویت دیگر، تعامل مؤثر با مجلس و ارکان قدرت برای افزایش سهم بودجه آموزش‌وپروش از بودجه عمومی دولت است، به‌طوری‌که این سهم تا پایان برنامه ششم ۲۰ درصد برسد. البته اینها تنها راهکار ممکن حل مشکلات یادشده نیستند بنابراین به موازات پیگیری این اولویت‌ها استفاده بهینه و مؤثر از منابع موجود باید بسیار مورد توجه قرار گیرد. تشکیل یک تیم اقتصادی قوی، خلاق و در عین حال مشرف به تعلیم و تربیت جهت عملیاتی‌کردن اولویت‌های موردنظر و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود توصیه می‌شود.

«**پژوهشگر مؤسسه مطالعات کودک**
مدرس»



پیشنهادی به وزیر آموزش‌وپروش

الزامات یک برنامه عملی از نگاه کارشناسان

دوازدهم، از کارشناسان و دغدغه‌مندان حوزه آموزش‌وپروش خواستیم تا به ارائه مهم‌ترین اولویت‌های یک برنامه عملیاتی در آموزش‌وپروش بپردازند.

دومینوی مشکلات با برنامه‌های شتاب‌زده

بنایش در سال ۱۳۹۰ به صورت عملی نهاده شد، همگان شاهد بودند که چگونه این ساختار جدید نظام آموزشی بدون اینکه زیرساخت‌هایش فراهم شود، شتاب‌زده در دولت دهم اجرایی شد. با اجرای نظام جدید آموزشی بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم دومینوی مشکلات تعلیم و تربیت راه افتاد و مسائل و مضللات آموزش‌وپروش را دوچندان کرد.

اینک آموزش‌وپروش در چنبره‌ای از مشکلات پیچیده گرفتار شده و تعیین اولویت برای آن‌ها کار سختی است. این مقدمه را به این خاطر بیان کردم که وزیر جدید یادشان باشد که چگونه آنها انتظار دارند انجام دهد، انجام این کارها را خودشان بر عهده می‌گیرند. چالش دیگر این است که همواره کودک فکر می‌کند یک شخص بزرگ‌سال همواره در کنار او وجود دارد که از پس تمام مشکلات برمی‌آید. این تصور زمینه‌ای را برای کودک فراهم می‌کند که هرگاه احساس مسئله‌ای برای او پیش می‌آید، خودش کمتر به حل آن مسئله می‌پردازد تا برایش راه‌حلی پیدا کند و همیشه منتظر حضور خود حضور ندارند. زیرا او در سنین بالاتر زمان زیادی را روز را در مدرسه و گروه‌های همسالان می‌گذراند. به همین خاطر باید زمینه‌هایی را برای رشد فرزند خود ایجاد کنند که بتواند در هر موقعیتی کارهای مربوط به خودش را مدیریت کند.

یکی دیگر از چالش‌هایی که به وجود می‌آید، این است که وقتی این نوع حمایت‌ها از جانب والدین بیش از حد تکرار می‌شود، به مرور زمان کودک بیاد می‌گیرد که درخواست‌هایش را ابتدا به پدر و مادرش اعلام کند و خودش برای انجام آنها اقداماتی انجام ندهد. کودک با این‌کار والدین خود را به صورت کامل به خدمت می‌گیرد. به عنوان نمونه کودکی را تصور کنید که به سنی رسیده است که توانایی پوشیدن لباس‌های خود را دارد اما به دلیل اینکه کمتر اجازه انجام این کار را داشته است، درحال‌حاضر به‌سختی می‌تواند خودش این کار را انجام دهد و برای انجام آن پدر و مادر خود را صدا می‌زند تا بیایند و به او کمک کنند.

«**پژوهشگر مؤسسه مطالعات کودک**
مدرس»

بزرگان و کارشناسان همواره تأکید کرده‌اند که برنامه‌ریزی، تفکر قبل از عمل است. جای خالی برنامه‌ریزی عملیاتی در آموزش‌وپروش سال‌هاست که به چشم می‌خورد. ازاین‌رو با شروع به کار وزارت آموزش‌وپروش دولت

چالش‌های محقق نشدن یک برنامه خوب

توجه به سایر قابلیت‌ها در آموزش‌وپروش (به‌جز هوش تحلیلی به سایر هوش‌ها: هوش انگاره‌ای یا الگویی، هنری، بدنی، هوش عملی و هوش‌های درون‌شخصی و میان‌شخصی توجه چندانی نمی‌شود و بر این اساس نظام آموزش‌وپروش با یک نظام آموزشی «حافظه‌محور» است.

۵- سال‌هاست برنامه‌ها و سندهای استانی و ملی آموزش‌وپروش تدوین می‌شود، اما متأسفانه این چارچوب‌ها صرفا در تیراژ بالا چاپ شده و به صورت تژئینی در قفسه کتابخانه‌ها و روی میز مدیران قرار می‌گیرند و هیچ‌گاه اجرا و عملیاتی نمی‌شوند. (حرکت غیربرنامه‌ای)

۶- گسست و شکاف بین تفکر و روش تدریس معلم با نیاز امروز و فردای دانش‌آموز به دلیل عدم اجرای برنامه‌های توانمندی معلمان و...

الزامات دولت دوازدهم برای برون‌رفت از بحران‌ها و ایجاد یک نظام آموزش‌وپروش رسمی کارآمد در کشور عبارتند از:

۱- سند تحول بنیادین به دلیل مبتنی‌بودن بر پژوهش‌های کاربردی، استفاده از تمام صاحب‌نظران و تصویب در مراجع ذی‌صلاح و تخصصی (شورای‌عالی انقلاب فرهنگی و آموزش‌وپروش)، همچنین تأیید مقام معظم رهبری باید فصل‌الخطاب قرار گیرد.
پرهیز از اقت‌های اجرایی سندن، مانند سلیقه‌ای عمل‌کردن، اجرای ناقص، شتابزدگی و تعلل در اجرای آن.
۲- ایجاد تیم تخصصی از سوی وزیر جدید از بین صاحب‌نظران، به‌ویژه معلمان، دانش‌آموزان و اولیای دانش‌آموزان با استفاده از فراخوان فراگیر و به‌گزینی از بین متقاضیان و عدم استفاده از سندنویسان و مجریان به‌اصطلاح حرفه‌ای (کلیشه‌ای)
۳- شناخت مدل کسب‌وکار آموزش‌وپروش، برای نوآوری و کارآفرینی در ابعاد منابع، ارزش، مشتری و منابع مالی
۳-۱- بُعد منبع: نوآوری براساس منبع، ریشه در زیرساخت‌ها (شامل منابع و فعالیت‌های کلیدی) و بازیگران و ذی‌نفعان کلیدی موجود دارد. در این استراتژی، ایده اصلی ایجاد فرصتی جدید با استفاده از فرصتی موجود برای بهبود کارایی و بالارفتن بهره‌وری در فرایندهای نظام آموزش‌وپروش با بازطراحی کارترت فعالیت‌های کلیدی که می‌تواند مبتنی‌بر روش‌های نوین و فناوری‌های جدید باشد.

۳-۲- ارزش: خلق ارزش‌های پیشنهادی جدید است که سایر اجزای سازنده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این نوآوری به معنای ارائه یک ارزش جدید، متمایز و جوشی در بعد کمی و کیفی است.
۳-۳- بُعد مشتری (به‌ویژه دانش‌آموزان و خانواده‌ها): نوآوری‌های براساس مشتری، برپایه نیازهای مشتری، سهولت در دسترسی و افزایش راحتی شکل می‌گیرد.

۳-۴- بُعد تأمین مالی: نوآوری‌هایی که پیشران آنها جریان‌های جدید تأمین مالی و درآمدی با ساختارهای کاهش هزینه است. آموزش‌وپروش نهادی سرمایه‌ای و حاکمیتی است و به دلیل ارزش افزوده بالای آن دولت‌ها موظف به تأمین اعتبارات سالانه آن بوده و هستند. این اعتبارات می‌بایست شروط «کفایت» در تأمین و «عدالت» در توزیع را داشته باشند که بتوان از آن نظام آموزش‌وپروش «کارایی» را مطالبه کرد.



▲ **یوسف نوری**
کارشناس آموزش‌وپروش

آموزش‌وپروش با کلیتی که دارد یک نیاز جهان‌شمول است و در هر فرهنگ و جامعه‌ای انسان‌ها برای استمرار ابداعات و ابتکارات خود نیازمند آن هستند. نظام آموزش‌وپروش عمومی به دلیل زمان حضور دانش‌آموزان در مدرسه و حساسیت و تأثیرپذیری دوران رشد آنان مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد تربیتی کشور شناخته می‌شود. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آموزش‌وپروش رسمی ایران در بین تمام فعالیت‌های اقتصادی بعد از بخش معدن، دارای بالاترین ارزش افزوده است و معلمان آموزش‌وپروش باوجود پایین‌ترین میزان دریافتی در بین کارکنان دولت، از سالیان دور تاکنون بیشترین کار مفید را انجام می‌دهند و جزء مقبول‌ترین مشاغل جامعه شناخته شده‌اند. متأسفانه به دلایل مختلف که در ادامه این نوشتار خواهد آمد، نظام آموزش‌وپروش ما از کارآمدی لازم برخوردار نبوده و همواره مورد انتقاد صاحب‌نظران، مسئولان دانش‌آموزان و خانواده‌های آنهاست. برنامه‌ها و میزان سرمایه‌گذاری دولت‌ها در آموزش‌وپروش می‌تواند منشأ بخش اعظم این انتقادها باشد.

در تبلیغات انتخاباتی عموم کاندیداهای ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، آموزش‌وپروش رسمی در رأس امور بوده و شعارها و برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام‌شده از سوی کاندیدها بسیار جذاب است به‌گونه‌ای که فرهنگیان شاغل و بازنشسته تحت‌تأثیر قرار گرفته و به آنان رأی داده‌اند و به دلیل پایگاه اجتماعی مناسب آرای جامعه را برای آنان هدایت و جمع‌آوری می‌کنند. اما در عمل پس از موفقیت این افراد وعده‌های داده‌شده محقق نمی‌شود. این امر در معرفی وزرا هم اتفاق افتاده است. معمولا وزرای پیشنهادی برنامه‌های بسیار خوبی را ارائه می‌دهند، ولی در زمان تصدی وزارت آموزش‌وپروش موظف به اجرای وعده‌های داده‌شده نیستند. دلایل زیادی برای عدم تحقق این برنامه‌ها اقامه کرده‌اند، ولی شاید لازم باشد به بخشی از چالش‌های اساسی آموزش‌وپروش از منظر دیگر بپردازیم:

۱- روش‌های آموزشی نظام آموزش‌وپروش رسمی ما از جهت آمادگی برای امر مهم تربیت در عصر کشاورزی قرار دارند، ولی می‌خواهیم متریان را برای پس از عصر اطلاعات و ارتباطات تربیت کنیم یا حداکثر در دوران صنعتی قرار داریم و می‌خواهیم دانش‌آموز را برای پس از عصر پسامدرن تربیت کنیم!

۲- نبود مرکزی برای پیش‌بینی تغییرات شتابنده که نظام آموزش‌وپروش را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. این امر موجب تحقق «نظریه فاجعه» (catastrophe theory)، خواهد شد و دقیقا زمانی است که تغییر تدریجی به تغییر ناپیوسته تبدیل شده و امکان کنترل امور کمتر می‌شود.

۳- عدم توجه واقعی و علمی به نیازهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیباشناختی دانش‌آموزان در تدوین برنامه‌ریزی درسی، فعالیت‌های فوق برنامه و...

۴- توجه اصلی به قابلیت‌های ذهنی و عدم